

«اندر فواید جزوه گفتن»

ما که از جان دوستدار جزوه‌ایم

مایه دار از اعتبار جزوه‌ایم

جزوه گفتن شیوه‌ی دیرین ماست

جزوه گفتن جزوی از آیین ماست

جزوه یعنی نظم و منطق داشتن

حاکمیت بر دقایق داشتن

مهلت پرسش ندادن در کلاس

پیش‌گیری کردن از پرت‌حواس

راه بستن بر سوال و بر جواب

سد شدن بر اضطراب و التهاب

جزوه یعنی یک نفر گوینده بس

یک نفر گویا و دیگر هیچ‌کس

گفت‌وگو و پرسش و بحث و جدل

نیست جز از شیوه‌های مبتدل

جزوه یعنی اقتدار یک نفر

یک نفر از هر دو عالم باخبر

یک نفر در جایگاه عقل کل

مقتدر، مانند چنگیز مغول

جزوه پرهیز از جدال و دلخوری‌ست

راه و رسم بهترین دیکتاتوری‌ست

جزوه یعنی من که می‌گویم سخن

سر به زیر انداز فوراً پیش من

تا نگیرم نمره‌ات را در گرو

سر به زیر انداز و بنویس و برو

از نوشتن لحظه‌ای غافل مباش

ذره‌ای در شکّ بی‌حاصل مباش

هرچه در ذهنّت بیاید ای جوان
از سرت بیرون کن آلا امتحان

شغل ما تقویّت دانشوریست
کار ما در حوزه‌ی اندیشه نیست

شیوه‌ی آموزگاران جهان
نیست جز تدریس و غیر از امتحان

کار ما اندیشه‌پروردن که نیست
از سر و ته، سر درآوردن که نیست

از سرت بیرون کن این اندیشه را
شاخه را بنگر، رها کن ریشه را

چشم و گوشت بسته باشد بهتر است
چشم بینا باعث دردِ سر است

نام این جا هست بر راهش گواه:

هست «دانشگاه» نه «اندیشه‌گاه»

رودکی هم مثل من ده قرن پیش
گفته دانش را بجو در بیت خویش:

«دانش اندر دل چراغ روشن است
وز همه بد بر تن تو جوشن است»

دانشت از جزوه می آید به دست
جزوهات را پاس دار از هر چه هست

جزوه در کنکورها ناموس ماست
جزوه افلاطون و جالینوس ماست

جزوه ما را رهنمای مقصد است
در تمام درسها کارآمد است

هر که از کنکور رنگش می پرد
جزوه حالش را به جا می آورد

هر که را از تست باشد ترس و بیم
مغز او را جزوه درمانی کنیم.

مولوی آمد به خواب من شبی
گفت: «می بینم که در تاب و تپی!

تا ته شعرت بگیرد رنگ و بو
این حکایت را به جای من بگو:

از قضا یک روز آن استاد مست
ادعا می کرد پیغمبر شده است

خلق گفتندش به رسم داوری
کو کتاب تو اگر پیغمبری؟

گفت: اگر من بی کتابم، راحتم
جزوه می گویم برای امتم»

آبان ۱۳۹۴